

کتاب «بیست داستان» از بیست نویسنده زن ایرانی، کاری قابل اعتنا و در خور ارج است و داستانهایی ارائه شده در آن، دارای تنوع و ویژگی خاصی است. این ویژگی بیانگر تلاشی است که در جهت دستیابی به هویت خاص زنانه در غالب داستانها صورت گرفته است، هرچند که این تلاش گاه استوار و پی گیر بوده و گاه نیز سست و لرزان. در کنار هم قرار گرفتن این داستانها عاملی شده است تا آفاق هایی از جهانی زنانه در پیش روی خواننده گشوده شود. ما در تفحص و جستجوی کوتاه خود قصد داریم تا علاوه بر ارج نهادن به این داستانها، در عین حال گوشه هایی از کاستی های آنها را نیز متذکر شویم.

در داستان «یک اتفاق ساده» از بنفشه حجازی هویت زنانه نمایان است و هرچند که داستان از نظرگاه دانای کل محدود به ذهن هر دو شخصیت داستان یعنی سهراب و سارا بیان شده است اما نگرش زنانه بیشتر بر داستان حاکم است.

سهراب و سارا می خواهند با هم ازدواج کنند. هر دو در زندگی مشترک قبلی شان شکست خورده اند. دلیل جدا شدن سهراب از همسرش مشخص نیست. اما سارا به دلیل خیانت شوهرش از او جدا شده است و این امر باعث شده که سارا به کسی اعتماد نداشته باشد و همین عدم اعتماد سایه سنگینی بر زندگی او می اندازد. به گونه ای که با وجود روابط صمیمانه ای که بین آن دو حاکم است؛ پیش آمدن «یک اتفاق ساده» تمام کوشش های سهراب را در جهت جلب اعتماد او از بیر می برد و سارا او را ترک می کند. داستان همانطور که گفتیم هم از ذهن سهراب و هم سارا روایت می شود، اما قسمت های مربوط به تراوشات ذهنی سارا قوی تر است. قوی تر ساخته شدن شخصیت سارا در قبال سهراب، نشانگر محاط بودن نویسنده بر شخصیت سارا است چرا که این شخصیت نمایانگر ذهنیات و تعلقات قابل لمس یک زن است.

اتفاق ساده ای که بین سارا و سهراب رخ می دهد و مانع یگانگی آنها می شود، نشانگر یکی از معضلات اجتماعی انسان امروز است. از آنجا که انسان امروزه،

انسانی خودمدار است، با پیش آمدن کوچکترین اختلاف، جنگ عصبی راه می اندازد و بلافاصله هم به عزلت تنهایی خود می گریزد و حریم تنهایی اش را مرکز عالم تصور می کند.

از میان راوی های بیست داستان این مجموعه تنها راوی داستان، «افعی خیال» اثر زینب یوسفی مذکر است. این راوی پسر جوانی است که هر فصل بهار، همزمان با رویش ریواس، دچار کوری موقت می شود. مادرش خسته از درمانهای بی نتیجه سال به سال با راهنمایی یک روانشناس او را به همان ده محل تولدش و به میان ریواس ها می برد و پسر با «افعی خیال» اش می جنگد و پیروز می شود.

هرچند که جنسیت یک نویسنده مهم نیست، بلکه مهم آن است بر شخصیتی که می آفریند علم و آگاهی لازم را داشته باشد، اما جالب تر است هر نویسنده از منظر جنسیت خود بنویسد بخصوص نویسندگان زن، که تاکنون کمتر مجال پرداختن به خود را داشته اند. در داستان «افعی خیال» چون انتظار می رود راوی داستان زن باشد، پس از آنکه مشخص می شود راوی زن نیست سکتی ای در داستان ایجاد می شود.

اما انگیزه یک نویسنده از نوشتن یک داستان چیست؟ آیا او می نویسد چون در پی اثبات چیزی است؟ یا فقط می خواهد لحظه ای ناب و زیبا را در داستانش جاودانه کند؟ یا شاید هم می نویسد تا مطالبی را کشف و احیاء کند؟ در کل می توان دو انگیزه برای نوشتن یک داستان متصور شد.

الف) انگیزه های که متکی بر موعظه کردن و پند دادن و آموختن است.

ب) انگیزه های که جستجوگر و پویاست و میل به کشف و اکتشاف و طرح پرسش دارد. هرچند ممکن است گروهی از خوانندگان انگیزه اول را بپسندند اما واقعیت این است که در عمل داستانی شکاف بزرگی این دو دسته داستانها را از یکدیگر متمایز می کند. نویسنده ای که انگیزه الف را دارد، می نویسد چون یک فکر جالب و بکر یا یک دشواری خاص اجتماعی را دریافته، می خواهد آن را در قالب داستان بیان کند. اما نویسنده ای که انگیزه ب را دارد می نویسد چون در درون خود موج ناآرامی را احساس می کند که قادر به نگره داشتن آن نیست، می نویسد تا بیافریند و از خلال آفرینش ها، معنانهایی را کشف یا آفاق هایی را احیاء کند.

داستان های دسته اول یک بعدی هستند و هرچه در آنها جستجو کنیم یک معنا بیشتر نمی توانیم برایشان متصور شویم، اما داستان های دسته دوم حداقل دو لایه دارند، لایه روئی همان چیزی است که می توان آن را به کمک خلاصه کردن بیان کرد و لایه زیرین گشوده شدن معنای دیگری سوای معنای ظاهری آن است. البته یک داستان می تواند چند لایه هم باشد و آفاق های متعدد آن با کنار رفتن هر لایه قد علم می کند.

از داستان های دسته دوم در این مجموعه می توان به داستان «زنی با چتر زیر باران» از فریده رازی اشاره کرد که پس از خلاصه کردن، بعد دیگر آن مجال بروز می یابد. زنی تنها که به تازگی مادرش را از دست داده است، در حال قدم زدن زیر باران به مرگ مادر و تنهایی خود می اندیشد و همزمان خود را با او هم ذات پنداری می کند. در همین هنگام مرد مسنی هم در پارک مشغول ورزش است و در هر دور دویدن از کنار زن می گذرد. او در دور آخر به زیر چتر زن می آید و اظهار می دارد که تحمل تنهایی وحشتناک است، و سپس با زن قرار می گذارد که فردای آن روز با هم قدم بزنند و سخن بگویند، زن هم قبول می کند.

این خلاصه داستان است اما لایه دیگری که بلافاصله خود را بروز می دهد، تصویری از کشمکش درونی زن با خود است. گرچه ظاهراً تمام فکر و ذکر زن و غم و اندوه او به مادر و مرگ او معطوف است. می توان دریافت که ورای این پندارها عملاً در گذشته کار خاصی برای رفع دلنگی و دل نگرانی های مادرش انجام نداده است، پس می توان امکان دیگری را متصور شد و آن این است که بیشتر از آنچه که برای مرگ مادرش متأسف باشد برای تنها ماندن خود متأسف است.

می دانیم که هر نویسنده با نوشتن داستانش میل داستان سرایی را در وجود خود تسکین می دهد و داستان نویسی عصر حاضر همان فرزند و نواده خلف قصه گوینان بدوی است که اینک با گذشت زمان کارشان تفاوتی ماهوی پیدا کرده است و برای قصه سرایی بیشتر به کنکاش و جستجو روی آورده اند تا نقل سینه به سینه داستان. به همین سبب است که داستان سرای قدیم شونده داشت و داستان سرای عصر حاضر خواننده دارد. گاه خواننده ایم که برخی از نویسندگان و شاعران ادعا می کنند برای دل خودشان می نویسند، باید از

فهمیه جعفری

چشم اندازی از جهانی زنانه

ایشان پرسید پس چه لزومی برای چاپ این گونه آثار احساس می‌کنند؟ چرا دست‌نویس اثرشان را در کسبو میزشان نمی‌گذارند؟ زمانی که کتابی چاپ و به بازار عرضه شد دیگر اختیاری از دست نویسنده خارج شده و در تملک خواننده قرار گرفته است. اگر اثری خواننده نشود، آفرینش‌اش هرچند هم شاهکار باشد، انعکاس و بازتابی نمی‌تواند داشته باشد و این خواننده است که بر اساس تفکر فردی و اجتماعی خود و سبب هنری‌اش کتاب را محک می‌زند. نتیجه این که در فرآیند نوع نگاه نویسنده و اثر ارائه شده می‌توان دریافت که او خواننده را در نظر داشته است، یا نه.

اگر در داستانی نویسنده و خواننده در یک خط افقی قرار گرفته و با هم پیش بروند و خواننده هم بتواند به سهم خود در وادی داستان جستجوگر باشد، پس آشکار می‌شود که نویسنده آن به هوش خواننده اعتماد کرده و او را در نظر داشته است. در این حالت چه بسا خواننده زوایایی را دریابد که از چشمان نویسنده هم پنهان مانده بوده است. مهم‌ترین خصیصه این گونه داستان‌ها عنصر ابهام و ابهام است که به قول یا کوبسن مهمترین عنصر متن ادبی است. وقتی در داستانی ابهام و ابهام وجود داشته باشد راه برای تأویل‌های متفاوت گشوده می‌شود و خواننده را از منفعل بودن خارج می‌کند و در کشاکش متن قرار می‌دهد. شوق و شغف از خواندن چنین داستانی شاید دست کمی از شوق خالق اثر نداشته باشد. یکی از نمونه‌های این گونه داستانها در مجموعه بیست داستان، داستان «سازی برای من» از فریبا وفی است. این داستان در غالب نامه‌هایی بیان می‌شود که یک زن از زندگی روزمره‌اش برای دوستش در خارج از کشور می‌نویسد. ویژگی‌ای که در این داستان اهمیت دارد فضای داستانی‌ای است که در لابه‌لای جملات نامه‌ها آفریده می‌شود. آنچه که در خلق این فضا سهم به‌سزایی دارد زبان زنده و پویای «وفی»

است. در لابه‌لای سطور این داستان معناها خودنمایی می‌کنند و در فضاهای خالی بین سطور فکر خواننده به جستجو می‌پردازند که جریان پنهان اما جاری شده در آن چه خصلتی دارد.

از داستان‌هایی که در این مجموعه علاوه بر اینکه دست خواننده را برای تفحص و هم افق شدن نمی‌گیرد، بلکه راهها را هم آن قدر پیچ واپیچ می‌رود که خواننده زمان و مکان را گم می‌کند، داستان «زمان گمشده» اثر فرشته ساری است. درست است که اگر خواننده هنگام خواندن یک داستان بحرانی را پشت سر بگذارد، جالب است، اما به شرطی که این بحران سودی هم برای او دربر داشته باشد. در داستان زمان گمشده خواننده بحران را پشت سر می‌گذارد، بدون آنکه بداند این بحران چه ویژگی‌ای دارد و واقعیت است یا روایا؟ تنها می‌شود این را فهمید که خواننده هرچه بیشتر در آن بگردد، سر در گم‌تر می‌شود. این داستان بیشتر شبیه خوابی است که در قالب داستان بیان شده است و به جای تبعیت از قوانین داستان، از خصایص رویا تبعیت می‌کند.

از داستان‌های این مجموعه که بر خلاف داستانهای «شخصیت» (که بیشتر نویسندگان امروز دغدغه آن را دارند) فردیت شخصیت‌ها را فدای یک مضمون اجتماعی یا یک مفهوم کلی از پیش تعیین شده کرده است، داستان «پشت به خورشید» اثر مه‌کامه رحیم‌زاده است. مفهوم این داستان همان پشت به خورشید بودن است یعنی در نیافتن زمان حال و در گذشته سیر کردن. در این داستان برش‌هایی از زندگی یک زن در سنین مختلف برای ما بیان می‌شود. جوانی، میان‌سالی و کهنسالی. در تمام این دوره‌ها او با رفتن به مطب یک دکتر هندی و خوردن معجونی به خواب می‌رود و در رویا آنچه را می‌خواهد می‌بیند. وقتی جوان و شاداب و در کنار نامزدش است می‌خواهد در کودکی‌اش سیر کند، زمانی که میان‌سال است می‌خواهد دوران جوانی و نامزدش را در خواب ببیند، وقتی پیر است می‌خواهد آن زمانی را که با شوهرش بوده و همراه بچه‌ها به گردش رفته ببیند، پس از آن هم می‌خواهد خواب تمام گذشته‌اش را ببیند.

شخصیت در این داستان سرکوب شده است. ما از خواست و امیال و برخورد‌های او هیچ نمی‌دانیم زیرا او در این داستان فدای معنای «پشت به خورشید» بودن شده

است. جسمیت او تراشیده و پرداخت نشده است. توده‌های بی‌شکل است که با تأکید نویسنده، به آن شخصیت اطلاق می‌شود. تمام کوشش نویسنده فقط برای رساندن همان مفهوم بوده است و بس. حتی برای تأکید هرچه بیشتر روی این مفهوم در انتهای داستان صف طولی را جلوی مطب دکتر هندی رسم می‌کند و آدم‌هایی که از جوان تا پیر در صف گنجانده شده‌اند.

در داستان «یک گفتگو» از مهین خدیوی هم یک مفهوم اجتماعی در قالب یک داستان بیان شده است. شخصی با ماسک خود گفتگو می‌کند. اما در آن لحظه ماسکش نیست، معلوم نیست پنهان شده یا رفته است و آن شخص نمی‌تواند بدون او از خانه خارج شود و عملاً قادر به انجام هیچ کاری نیست، حتی پاسخ دادن به تلفن. نکته جالب این داستان، در آن است که نویسنده یا راوی قصد دارد چیزی را عریان کند که بقیه افراد معمولاً سعی در پنهان کردنش دارند و این نکته، دو چهره داشتن انسان‌ها است.

با مقایسه این دو داستان یعنی «یک گفتگو» و «پشت به خورشید» می‌توان دریافت که هر دوی آنها وجه بارزشان بیان یک مفهوم و معنای اجتماعی در قالبی داستانی است و از این رو موفق هم هستند. در داستان «پشت به خورشید» همانطور که اشاره کردیم شخصیت‌پردازی دقیقی صورت نگرفته است به همین سبب ما از دلایل ناراضی بودن شخصیت داستان در همه مقاطع سنی که باعث می‌شود او به گذشته‌اش پناه ببرد مطلع نمی‌شویم و بیشتر از آنچه که فردیت ویژه شخصیت‌ها مطرح باشد، خطابه‌ای اجتماعی مطرح است که آن هم خیلی کلی بیان شده است. البته در داستان «یک گفتگو» مفهوم اجتماعی، خاص‌تر و در قالبی داستانی‌تر بیان شده است.

در بیست داستان این مجموعه، روی هم رفته داستان‌های قابل توجهی از نویسندگان زن ایرانی گردآوری شده است که برخی از آن‌ها منجمله داستان «جام و مار» اثر منصوره شریف‌زاده (گردآورنده مجموعه) از نظر انتخاب درست عناصر داستانی و داستان «خاله مومی» اثر فرشته مولوی از نظر انتخاب زبان مناسب داستانی و داستان «سازی برای من» اثر فریبا وفی از نظر زیبایی و روانی کار و همچنین «صورتخانه» اثر سیمین دانشور از نظر معنا و مضمون عمیقش از سایر داستانها درخشانتر هستند.

بیست داستان از بیست نویسنده زن ایرانی

به کوشش منصوره شریف‌زاده

انتشارات نگاه سبز، چاپ اول: ۱۳۷۸

